



بررسی مبارزه شهید صیاد شیرازی با جریان نفاق و بنی صدر، برکناری اش توسط وی، تلاش برای وحدت سپاه و ارتش، حرکت در مسیر ولایت و به طور ویژه، برخورد ولایتی با پذیرش قطعنامه و نکات ظریف بی شمار در سلوک و منش آن شهید بزرگوار، مقولاتی هستند که سردار فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ نیروی مخصوص حضرت سیدالشهدا (ع) در دوران دفاع مقدس، با نهایت دقت در این گفت و گو بدانها پرداخته است. با سپاس از ایشان که پذیرای این گفت و گو شدند.

۶

«شهید صیاد شیرازی در قامت یک فرمانده»

در گفت و شنود شاهد یاران با سردار سرتیپ پاسدار علی فضلی

کتر از شهادت حقی نبود...

قبل از اینکه با این شهید بزرگوار ملاقات کنم، برای اولین بار در عملیاتی که معروف بود به عملیات گردنه خان و مقابله با ضد انقلابیون در کردستان که با همکاری عزیزان ارتش جمهوری اسلامی و عزیزان سپاهی انجام شد، چندتا از دوستان همرم سپاهی ما همراه شهید صیاد شیرازی بودند و در آن کاروان و جنگ سخت با ضد انقلاب حضور داشتند. به هنگام نقل آن صحنه‌ها و درگیری‌ها که بعد از سکونی طولانی اتفاق افتاد و جبهه‌هایی برای مقابله با ضد انقلاب گشوده شدند، شهدای بزرگوار چون شهید حاج جعفر جگرودی که بعدها علمدار لشکر سیدالشهدا شد و تعداد دیگری از دوستان برای من نقل کردند که وقتی در محاصره ضد انقلاب قرار گرفتیم و این کاروان ناگزیر به انجام عملیات از چند محور شد و در ارتفاعی بود که بخشی از آن صخره‌ای بود و شیب بسیار تندی داشت، وقتی همه نیروها را تقسیم کردند که هر کدام از یک سمتی بروند، به این محور که رسیدند، هیچ کس پیشنهاد نشد. می‌گفت ما هم متحیر بودیم که برای همه جانیرو تقسیم شده و هر واحدی باید از محوری برود و این تنها محوری است که کسی را برای آن تعیین نکرده‌اند. شهید صیاد گفت که من آن شاه‌الله به همراه جمعی از دوستان رزمنده، از این محور عبور می‌کنم. توصیف فتح این گردنه و پیروزی در آن عملیات، به خصوص با سخنان شهید جگرودی باعث شد که خود به خود، مهر این شهید در دلان بنشیند. اواخر سال ۵۸ یا شاید اوایل ۵۹ بود هنوز جنگ شروع نشده بود که من برای اولین بار ایشان را به همراه دو سه نفر در ورودیه حسینیه جماران دیدم. شهید صیاد آن روز بند حمائل بسته بود و لباس کامل رزم به تن داشت و یک سرباز در میدان نبرد را نشان می‌داد. این اولین بار بود که ایشان را دیدم تا زمانی که وارد جنگ شدیم و تقریباً از اوایل جنگ این آشنایی به تدریج عمق پیدا کرد و ادامه یافت تا آخرین بار که ۴۸ ساعت قبل از شهادت این شهید بزرگوار در ۱۸ فروردین بود. ما در روز ۱۵ فروردین، در یک جلسه تاریخی، برای تبریک عید نوروز خدمت ایشان رسیدیم. سه روز بعد، یعنی در ۱۸ فروردین در مراسم ختم مرحوم اخوی آقای علی شمخانی در وزارت دفاع هم چند دقیقه‌ای ایشان را زیارت کردم که این آخرین دیدار ما بود و شهادت ایشان در ساعت ۸:۲۱ فروردین اتفاق افتاد. بود. ترور در ساعت ۶ صبح به دست یکی از منافقین کوردل انجام می‌شود که با پوشش یک رفنگر

همه سرمایه‌های زندگی شان و از جان هایشان گذشتند و ما هنوز در این دنیا و حال و هوای نفسانی آن زیست می‌کنیم فقط به این امید که خداوند، وفاداری به خون شهدا را از ما نگیرد و در مقابل دشمنان اسلام و انقلاب، وفادار خون‌های مقدس شهدا، به ویژه این شهید بزرگوار باشیم و با بصیرت بایستیم. امیدوارم که در خلال توضیحاتی که در محضرتان عرض می‌کنم، حق ناچیزی را از این شهید بزرگوار ادا کرده باشم. قبل از هر چیز با اشاره به این نکته مهم آغاز می‌کنم که در اردیبهشت سال ۶۴ کنگره شهدای استان تهران برگزار شد. دو سه سالی قبل از شروع کنگره شهدا، لشکرهای ۱۰ حضرت سیدالشهدا (ع) و ۲۷ محمد رسول الله (ص) و مقاومت بسیج استان و همه رده‌های سپاه در تهران همت گماشتند تا این کنگره برگزار شود. وقتی ما به سراغ اقدامات و عملکرد شهیدانمان رفتیم و برای جمع‌آوری آثار این شهیدان، یک گروه

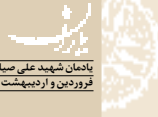
ما در سپاه به نبرد پارتیزانی معتقد بودیم و برادران ارتشی، معتقد به جنگ منظم و کلاسیک بودند و قاعدتا نزدیک شدن این دو نگاه، آسان و ساده نبود، اما به همت بزرگوارانی چون شهید صیاد شیرازی، این تلفیق و وحدت مبارک شکل گرفت و حاصل آن چندین عملیات غرور آفرین و موفق بود.

۳۶ نفره قریب به ۲ سال برای شهید و الا مقام علمدار لشکر سید الشهداء، شهید کلهر تلاش کرد، سرانجام حاصل کار همه گروه‌هایی که به شهرهای مختلف رفتند و آثار این شهید را جمع‌آوری کردند، با شناختی که من از این شهید داشتم، ۳۰ درصد آثار او هم نبود. یقین دارم در مورد شهید بزرگوار صیاد شیرازی هم وضعیت تقریباً به همین منوال است و لذا باید تلاش زیادی بکنیم که آثار این شهید ثبت و ضبط شود تا هم امروز قابل بهره‌برداری باشد و هم نسل‌های آینده بتوانند شناخت و داوری صحیحی از این سرباز بزرگ سپاه اسلام داشته باشند.

چگونه با شهید صیاد شیرازی آشنا شدید و از نظر شما ویژگی‌های بارز وی کدامند؟

بیش از ۱۹ سال قبل از شهادت این شهید گرانقدر، از نزدیک به ایشان اردت داشتم. ضایعه شهادت ایشان و جای خالی ایشان در نیروهای مسلح مشهود و روشن است، اما اگر بخواهم در یک جمله حق ایشان را ادا کرده باشم، با شناختی که از خصوصیات این شهید دارم، چیزی کمتر از شهادت حقی نبود. این هم از عنایات خداست که بعضی از مجاهدین فی سبیل‌الله در راه خدا فداکاری‌های بسیاری را انجام می‌دهند. به نقل از خود شهید می‌گفتند که هر کاری در درگاه خداوند اجری دارد و اجر کار شهید هم چیزی کمتر از شهادت نیست. در واقع به تعبیر دیگری می‌فرمودند اگر خداوند چیزی کمتر از شهادت را نصیب ما کند، از او گلايه مند می‌شویم. سال‌ها بود که در رکاب امام و مقام معظم رهبری از با ثبات‌ترین یاران ایشان بود. بارها و بارها خورشید شهادت تا چند گامی ایشان طلوع کرد، اما چون ذخیره‌ای برای نظام مقدس اسلامی ما بود، شهادت نصیبش نشد تا در مقطعی بسیار حساس و شرایطی که جامعه نیاز به ایشان داشت، گروهک منافقین، منافقین کوردلی که سابق شوم آنها در طول سی سال بعد از پیروزی انقلاب بر کسی پوشیده نیست، در سال ۷۸ شهادت این بزرگوار را رقم زدند.

منافقین در پیچیده‌ترین عملیات‌های خود در ایران اسلامی، به ویژه در تهران اقدامات زیادی را انجام دادند و تلاش‌های بسیاری کردند تا منجر به شهادت این شهید ارزشمندمان شد. و خوش به احوال شهید صیاد شیرازی که سبک بود و آماده بود برای شهادت. چه شهادت ارزشمندی! نائب آقا امام زمان (عج)، مقام معظم رهبری می‌آیند بر بالین این شهید بزرگوار و در روز شهادت هم، آن لحظه توفیقی بود که از نزدیک مشاهده کردم که حضرت آقا زانو زدند و بر تابوت این شهید بزرگوار بوسه زدند. چه توفیقی بالاتر از این که مورد عنایت نائب آقا امام زمان (عج) قرار بگیریم؟ خوشایه حال شهید صیاد شیرازی که اجر و مزدش نمره قبولی ۲۰ بود و بدر حال ما که توفیقش را نداشتیم. خودم را عرض می‌کنم. قطعاً لیاقتش را نداشتم و امیدوارم که از قافله سالاران شهدا و از قافله این شهیدان جا نمانم. از خداوند می‌خواهیم در انتهای کرد و خاک کاروان آنها قرار داشته باشیم و فردای قیامت در مقابل حضرت زهرا (س) و رسول اکرم (ص) شرمند نباشیم. اینها برای اعتلای کلمه حق و جبهه حق از



وقتی عملیات مرصاد اتفاق افتاد، جزو اولین فرماندهانی بود که در صحنه عملیات حضور پیدا کرد و نقشی محوری داشت. سایر فرماندهان هم آمدند و هر کدام بخشی از کار را به عهده گرفتند، ولی در اینجا هم باز این شهید بزرگوار یکی از محورهای عملیات مرصاد در مقابله با منافقان می شود.

کمک چند تن از دوستان هم‌رزم سپاهی و برادر بزرگوارم سردار جعفری، تشکیل داده بودیم، شرکت داشتند و در آنجا تلفیق یگان‌های ارتش و سپاه اتفاق افتاد. البته در عملیات ثامن الائمه هم این اتفاق افتاده بود، اما در اینجا تسریع شد و شما شکل یگانی را به وضوح مشاهده می‌کنید. در اینجا تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی قزوین هم مشارکت داشت و ما باید مأموریت تلفیقی را با هم انجام می‌دادیم. در عملیات طریق القدس، ۲ گردان از برادران عزیز ژاندارمری و دوسه گردان از نیروهای جنگ‌های نامنظم هم که به سپاه ملحق شده بودند و نیز لشکر ۳۱ عاشورا شرکت داشتند. جلسات و هماهنگی‌هایی داشتیم بین سپاه و ارتش. نحوه هماهنگی‌ها و درایت در ارتباط‌ها و پشتیبانی‌ها به شکل بسیار مناسبی تمهید شد و این شهید بزرگوار در تلفیق عملیات‌های مشترک، سهم و نقش کاملاً تعیین‌کننده و مؤثری داشت. چون تا آن زمان، ما از نظر ساختاری و ادغام و تلفیق، هیچ ارتباط یگانی با هم نداشتیم. البته دیگر از آنجا به بعد تلفیق نفر به نفر، دسته به دسته، گروهان به گروهان و ... به صورت مشترک در چند عملیات مشترک صورت گرفت و نقش شهید صیاد شیرازی در ایجاد این

به خودروی ایشان نزدیک می‌شود و تحت پوشش در خواست عاجزانه‌ای که دارد، عملیات تروریستی خود را انجام می‌دهد. ظاهراً در آن لحظه، آفازاده این شهید بزرگوار (آقامهدی) مشغول بستن در بوده‌اند که شهادت پدرشان را در مقابل چشمانشان نظاره می‌کنند. ما هم به محض اطلاع در ساعت ۷/۵ صبح با جمعی از دوستان به منزل این شهید بزرگوار رسیدیم.

بین توصیفی که از ایشان شنیده بودید و خودشان چه فرقی وجود داشت؟

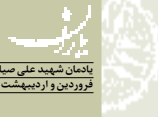
ما حقیقتاً نیاز به الگو داشتیم. الان هم نیاز به الگو داریم. آن روز هر که کسی فداکاری بیشتری در راه خدا می‌کرد و دانش و توانمندی و تاکتیک نظامی بهتری داشت، قاعدتا مورد اقبال بیشتری قرار می‌گرفت. دانش نظامی ما بسیار ابتدایی بود. کسی که آفسری است که سال‌ها خدمت نظامی کرده و مخیر است به شرکت در یک صحنه خطر و ماندن در حریم امن شهر و با این همه دواطلب خطر می‌شود، طبیعتاً توجه انسان به چنین فردی جلب می‌شود. توصیفی که شهید بزرگوار جنگ‌رودی کرده بود، کاملاً صحیح بود و ما شفیفته ایشان شدیم و به خود گفتیم: «عجب! پس در بین برادران ارتشی هم کسانی هستند که از ماسکت گرفته‌اند.» و از آنجا مهر ایشان به دل ما وارد شد. به هر حال آن روز که من در جماران ایشان را زیارت کردم، آن شهید‌ها با آن قامت رعنا و منظم ایشان که استوار و سینه سپر کرده و بند حائل بسته، ایستاده بود و کاملاً هیبت یک سرباز در جنگ را داشت، کاملاً منطبق بود و تصویر ایشان در آن روز بسیار خوب در ذهن من جای گرفت. لذا از آنجا به بعد دلم می‌خواست آشنایی من با این شهید بزرگوار عمق پیدا کند. آن روز شرایط خاص خودش را داشت و ما هنوز وارد جنگ نشده بودیم و هنوز حوادث بزرگ‌تر را پیش رو داشتیم و نمی‌دانستیم که آزمایش‌های بزرگ‌تری در آینده در انتظارمان است؛ ولی با تمهیل جنگ به امت ما، مردان نامرد تمیز داده شد. کسانی به جبهه جنگ آمدند و مردانه و شجاعانه و فقط برای رضای خدا جنگیدند، خصوصاً از مقطعی که مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی به عهده این شهید بزرگوار قرار گرفت. بعد از قضایای کردستان، فراز جدیدی در جنگ اتفاق افتاد چون ایشان در مقطع قبل از انتخابش به فرماندهی نیروی زمینی ایران، مقطعی را در کردستان بود و مورد غضب بنی صدر هم قرار گرفت. آن روزها بنی صدر فرماندهی کل نیروهای مسلح را عهده‌دار بود. بنده گاهی ایشان را زیارت می‌کردم، ولی توفیق امکان انجام عملیات و مأموریت مشترک، کمتر اتفاق در پیش می‌آمد و فقط در حد جلسات، دیدار داشتیم تا اینکه عملیات طریق القدس که عملیات مشترک بین سپاه و ارتش بود، پیش آمد. البته جلسه مشترک ما در شب فرار بنی صدر به همراه سرکرده منافقین، مسعود رجوی که با لباس زنانه از کشور گریختند، این رابطه توسعه پیدا کرد. از همان شب اتفاقات جدید و مبارکی را شاهد هستیم که سرمنشاء آن، فرمان نوراتی امام(ره) است. امام به جوانان اعتماد کردند و اداره جنگ و جبهه را به آنها سپردند. اعتماد امام به جوانان چه در ارتش چه در سپاه و بسیج، در شرایطی که ما آن روز در جبهه جنگ با دشمن خارجی و ارتش رژیم بعث عراق و جبهه داخلی با معاندین و منافقین و ضد انقلاب درگیر بودیم، از موارد تاریخ‌ساز است که باید عمیقاً بررسی و تبیین شود.

شهید صیاد از بعد از عملیات طریق القدس عمق بیشتری پیدا کرد. در آن عملیات عزیزانی از یگان‌های ارتش و سپاه، تیپ ۳۱ عاشورا، تیپ ۴۵ کرپلا، تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و ما که در ابتدا یک تیپ احتیاط را با

وحدت و هماهنگی، بسیار کاربردی و تعیین‌کننده بود. در آن زمان ارتش و سپاه تا مدت‌ها ماهیتاً با یکدیگر تفاوت داشتند. به نظر شما این تعامل چگونه به وجود آمد؟ در زمان بنی صدر به دلیل نگاه او به مسائل، امکان وحدت سپاه و ارتش بسیار کم و محدود بود. با فرار بنی صدر و مهم‌تر از آن، فرمان امام(ره)، این وحدت به شکل بازاری خود را نشان داد. ایشان یک انتظاراتی از نیروهای مسلح داشتند و می‌فرمودند: «بد واحد باشید و در میدان عمل، وحدت داشته باشید. به همین دلیل شعار آن روزها که، «ارتشی و سپاهی، دو لشکر الهی» بود، تبدیل شد به: «ارتشی و سپاهی، یک لشکر الهی». یادم هست که در زمان فرماندهی بنی صدر، چند عملیات هم انجام شد که با شکست مواجه شد. مهمات و اسلحه سپاه بسیار کم بود. حداقل در چند ماه اول جنگ، سپاه با امکانات ابتدایی خود و همیاری مردم می‌جنگید. ما انتظار گرفتن آذوقه و تدارکات از ارتش نداشتیم، ولی انتظار گرفتن اسلحه و مهمات را که جزئی از ابزار جنگ بود، داشتیم و در این راه با سختی‌های زیادی مواجه می‌شدیم. آن روزها وقتی به برادران ارتشی می‌خواستند چیزهایی را به ما بدهند، می‌گفتند، باید امریه صادر شود و این خودش یک فرایندی داشت که عملاً اتفاق نمی‌افتاد. موارد بسیاری بود که با سرقت مهمات و اسلحه خودمان و جنگ را پشتیبانی می‌کردیم. اینها حقایق تلخی هستند که باید بدون هیچ تحریفی منتشر شوند تا اهمیت وحدت بین ارتش و سپاه نمایان تر شود. بنی صدر می‌گفت این سپاهی‌ها و بسیجی‌ها دانش نظامی ندارند، اینها دست و پاگیر ارتش هستند، ولی نگاه حضرت امام این بود که باید با هم وحدت پیدا کنیم و در میدان عمل، بد واحدی باشیم که خوشبختانه این اتفاق مبارک افتاد.

درایت و تدبیر فرمانده کل سپاه، آقای دکتر رضائی و این شهید بزرگوار، در میدان عمل این تفکر را عملیاتی کرد. در واقع تلفیقی از دانش و آموزش و تجهیزات و اخلاص و انگیزه‌های مجاهدت در راه خدا پدید آمد و آن بد واحدی که امام انتظارش را داشتند، اتفاق افتاد. در میدان عمل، نقش بزرگ شهید بزرگوار صیاد شیرازی، انکار ناپذیر است. به ویژه آنکه چنین الگویی در هیچ یک از ارتش‌های جهان نظیر ندارد. گروه‌های مجاهد در راه خدا، یعنی پاسدارها و بسیجی‌ها آمدند و در کنار برادران ارتشی قرار گرفتند که ظاهراً هیچ تناسبی با هم نداشتند. مادر سپاه به نبرد پارتیزانی معتقد بودیم و برادران ارتشی، معتقد به جنگ منظم و کلاسیک بودند و قاعدتاً نزدیک شدن این دو نگاه، آسان و ساده نبود، اما به همت بزرگوارانی چون شهید صیاد شیرازی، این تلفیق و وحدت مبارک شکل گرفت و حاصل آن چندین عملیات غرور آفرین و موفق بود. از آن پس گرفتن اسلحه و مهمات از ارتش، بسیار روان‌تر شد. تهیه طرح‌های مشترک، خیلی راحت‌تر و روان‌تر صورت پذیرفت تا جایی که پیشنهاد انجام عملیات‌های گسترده طریق القدس، فتح المبین و رمضان داده شد که حاصل این وحدت خجسته بود. در اینجا جا دارد یاد کنیم از شهید بزرگوار حسن باقری که سهم و رسالت سنگینی را در تشکیل ستاد اطلاعات رزمی و نظامی داشت که شاید در آن روزها حلقه مفقوده بود. ابتکارات وی در تامین اطلاعات و نگاه وسیع و گسترده‌اش به جغرافیای وسیع از جبهه، بی‌نظیر بود. امروز ما می‌توانیم صحنه عملیات را به خوبی ترسیم کنیم. آن روزها در بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر از خاک میهن مان در جنوب و جنوب غرب و غرب و شمال و غرب، با دشمن یعنی درگیر بودیم. خوزستان و ایلام و کرمانشاه و کردستان و آذربایجان درگیر جنگ بودند. جغرافیای این استان‌ها با هم تفاوت زیادی دارد. موقعیت‌های دفاعی آنها متفاوت است. دشمن





شهید صیاد شیرازی هم می‌دانست همان طور که روزی فرمانده معظم کل قوا به عنوان نائب آقا امام زمان (عج) امر کردند به جبهه بیابند، تکلیف ما به جبهه آمدن بود و امروز هم که همین فرمانده، فرمان پذیرش قطعنامه را می‌دهند، تکلیف ما اطاعت امر ولی فقیه است.

مرهون فکر و اندیشه و تلاش این شهید بزرگوار می‌دانند. بعد هم به دلیل شایستگی هایی که از این شهید بزرگوار نمایان شد، همزمان با مسئولیت معاونت بازرسی، مسئولیت جانشینی ریاست ستاد کل نیروهای مسلح را هم برای چند سال تا زمان شهادت به عهده داشت و البته در این فرایند، همزمان مسئولیتی را در ستاد کل نیروهای مسلح از فرماندهی معظم کل قوا، مقام معظم رهبری، گرفته بود.

راه اندازی هیئت معارف جنگ نیز از ابتکارات ایشان است و خصوصاً در حوزه درگیری های کردستان و عملیات هایی که ایشان فرماندهی اش را به عهده داشت و مشترک بین سپاه و ارتش بود، در قالب این معارف جنگ، در بعضی جاها به صورت مشترک و در خیلی از موارد هم به صورت جداگانه، کارهای خوبی انجام شد. ماهیانه دو سه روز برای این کار وقت می‌گذاشت. حتی بعد از شهادت ایشان، عده ای از این عزیزان، بخش هایی از معارف جنگ را دنبال کردند. با این ابتکار، عزیزان دانشکده افسری امام علی (ع) و سایر نیروهای سه‌گانه ارتش، به صورت ترکیبی برای توجیه به مناطق جنگی در عملیات مشترک برده می‌شوند. در سال گذشته به یاد و نام این شهید بزرگوار توفیقی حاصل شد که در گروه معارف ارتش جمهوری اسلامی در کلاس هایی که برای افسران سال سوم ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب تشکیل شده بود، به محضر دوستان برسیم.

روحیه شهید صیاد و حالت ایشان بعد از پذیرش قطعنامه چطور بود؟

شرایط قطعنامه یک شرایط استثنائی است، شاید فقط یک بار در انقلاب ما چنین حادثه بزرگی اتفاق افتاده باشد، این حادثه به قدری مهم است که من معتقدم مهم ترین حادثه در تاریخ انقلاب، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است. به تلخی هایش بسیار زیاد بود و هم شیرینی هایش. از این جهت که سربازان سپاه اسلام اثبات کردند معنویت و روحانیت و حاکمیت ولی فقیه در اداره و فرماندهی جنگ، واجب الاتباع است، بسیار شیرین است. همه ما خودمان را با استارتی امام که فرموده بودند: «اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد، ما ایستاده ایم» تطبیق داده بودیم و استارتی ما در دفاع مقدس این بود. حالا حوادثی رخ داده بود که نتیجه این شد که امام برای حفظ نظام، پذیرش قطعنامه را با تعبیر نوشیدن کاسه زهر اعلام فرمودند. این برای ما در جبهه بسیار شکننده و سخت بود. قاعدتاً شهید صیاد شیرازی هم همین حال را داشت و از خود می‌پرسید: «خدایا! ما چه کرده ایم که امام ما ناگزیر به بیان نوشیدن کاسه زهر می‌شوند و قطعنامه را می‌پذیرند؟» تلخی کار اینجاست. اما شهید صیاد شیرازی هم می‌دانست همان طور که روزی فرمانده معظم کل قوا به عنوان نائب آقا امام زمان (عج) امر کردند به جبهه بیابند و تکلیف ما به جبهه آمدن بود، امروز هم که همین فرمانده، فرمان پذیرش قطعنامه را می‌دهند، تکلیف ما اطاعت امر ولی فقیه است. این نیاز به یک کنکاش اختصاصی در آن مقطع دارد که چه می‌شود که این سربازهای امام که به جبهه آمدند، با دو جمله امام، انگشت‌ها را از روی ماشه‌ها برداشتنند. قشنگ ترین و بحرانی ترین شرایط انقلاب، همین دوره بود که برای رضای خدا، تلخی را تحمل و از آن به راحتی عبور کردیم.

عراقی‌ها از این فرصت استفاده و بعضی از شهرهای ما را اشغال کردند و در بسیاری از جبهه‌ها شروع به پیشروی کردند، اما ما مقابله به مثل و دفاع جانانه بچه‌ها، به عقب رانده شدند و به همان جانی که قبل از قطعنامه بود، برگشتند. نقش شهید صیاد شیرازی در این برهه هم بسیار ممتاز بود. ■

ارتش به شکل جداگانه انجام شدند. در سنوات بعد هم که ایشان فرماندهی نیروی زمینی را به عهده نداشتند و برادر بزرگوار، امیر حسینی سعدی عهده دار مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش هستند، ارتباط و همکاری و هماهنگی وجود دارد، لکن با آن سیاق و نگاهی که باید به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرند. شهید صیاد شیرازی ارتباطش را همواره با سپاه و ارتش حفظ می‌کند و همین جور که جلوتر می‌رویم، شاهد حضور ایشان در عملیات های مختلف هستیم. وقتی عملیات مرصاد اتفاق افتاد، جزو اولین فرماندهانی بود که در صحنه عملیات حضور پیدا کرد و نقشی محوری داشت. سایر فرماندهان هم آمدند و هر کدام بخشی از کار را به عهده گرفتند، ولی در اینجا هم باز این شهید بزرگوار یکی از محورهای عملیات مرصاد در مقابله با منافقان می‌شود.

بعد از آنکه بحث قطعنامه پیش آمد، در تشکیل ستاد فرماندهی معظم کل قوا، ایشان هم جزو بنیانگذاران آن قرارگاه بود که بعداً تبدیل به ستاد کل نیروهای مسلح شد و ایشان مسئولیت معاونت بازرسی را داشت. در این مقطع، نظارت های میدانی از یگان های سپاه و ارتش و ترکیب تیم های ارتشی و سپاهی را بنیان گذاشت و همه دوستان این کار مشترک را



در بعضی از این جاها پیشروی بسیار و شاید بیش از ۲۵ شهر و بیش از ۱۵۰ شهرک و روستا را اشغال کرده بود. تلفیق سپاه و ارتش باعث شد که هر دو سازمان تحرک فوق العاده ای پیدا کنند و ابتکارات و خلاقیت ها در اینجا نمایان تر شوند و جایگاه و نقش خودشان را برجسته تر کنند. یادم هست جلسات مشترک عزیزان ارتشی و سپاه را یک در میان در قرارگاه های ارتش و سپاه تشکیل می‌دادیم. شهید باقری با تشکیل اطلاعات رزمی به واقع به پشتیبانی از عملیات های بزرگی که بعداً انجام شدند، پرداخت. مادر آنجا به شدت محتاج شناخت از دشمن بودیم. البته حالا هم به دشمن شناسی نیاز مبرم داریم، ولی آن روزها لازمه انجام هر کاری شناخت از دشمن، یگان های دشمن، توانمندی او، توانمندی فرماندهان آنها و ابتکارات و خلاقیت های تاکتیکی آنها بود که به تدریج جایگاه خود را به خوبی در سپاه اسلام پیدا کرد و به انجام عملیات های مشترک انجامید.

تأثیرگذاری شهید صیاد را در مسئولیت های گوناگونی که به عهده داشت، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این روند البته طولانی است و شاید نتوان خیلی هم خلاصه گفت، اما اگر بخواهیم به شکلی گذرا به آن اشاره کنیم باید بگوئیم که ایشان ابتدا در کردستان خوش درخشید و مورد اقبال بنی صدر هم قرار گرفت، اما محبوبیت ایشان حسادت بنی صدر را در پی داشت و شروع کرد در یک جاهایی با ایشان برخورد کردن. عزیزان شاخص و حزب اللهی در ارتش از طرف بنی صدر تحت فشار روانی قرار گرفتند. دوستان عزیز ارتشی برای من نقل می‌کردند که گروهی از فرماندهان یگان های مختلف که با این شهید بزرگوار رفاقت و برادری و انس و الفت بیشتری داشتند، قرار جلسه ای را می‌گذارند. بنی صدر به عنوان فرماندهی کل نیروهای مسلح، تلاش اینها را خیلی قبول نداشت. در این جلسه قرآن قرائت شد و بعد شهید صیاد شیرازی آمد و گفت که این قرآن هم برای شروع جلسه بود و هم برای پایان آن. عزیزانی که از راه های دور و از جاهای مختلفی آمده بودند برایشان سؤال پیش می‌آید که چه شد؟ شهید صیاد می‌گوید: «مگر پیام امام را نشنیده‌اید؟ مگر غیر از این است که ما می‌خواهیم برای جلب رضای امام و رضای خدا قدم برداریم؟ شاید رضای خدا در این کار ما نباشد، بنابراین قرآنی که قرائت شد هم برای شروع جلسه است و هم برای خاتمه جلسه.» این قدر درایت و بصیرت داشت که در جلسه ای که این همه عزیزان از راه های دور و با ساعت‌ها زحمت خودشان را رسانده بودند، مبدا یک وقت هوای نفس حاکم شود و همان جا جلسه را خاتمه داد و نگذاشت ادامه پیدا کند. این، حکایت از بصیرت این شهید بزرگوار دارد. بعد که رفته رفته عزل بنی صدر اتفاق افتاد، ایشان از مظلومیت و عزت خارج شد و البته در این مدت هم دائماً در جبهه بود. با انتصاب ایشان به فرماندهی نیروی زمینی، فرصتی طلایی به وجود آمد و ایشان از این فرصت به خوبی بهره گرفت و در وحدت سپاه و بسیج و جهاد و ارتش محور و عنصر اصلی بود و خوشبختانه با این تلفیق، در چندین عملیات از جمله طریق القدس، بیت المقدس، ثامن الائمه و فتح المبین و رمضان توفیقات عظیمی به دست آمد. البته بعد از بیت المقدس، یک مقداری فضا تغییر کرد و این متغیر شدن بعد از فتح خرمشهر و عملیات بیت المقدس پیدا شد که بعضی ها تردید ایجاد کردند که حالا که بخشی از خاک میهن و خرمشهر آزاد شده، ادامه عملیات به صلاح نیست. دفاع مقدس از اینجا به بعد شرایط اختصاصی خودش را دارد و باید به صورت جداگانه ای بررسی شود. از اینجا به بعد عملیات های مادر سپاه و